تاریخ تشریع قرض‌الحسنه در قرآن

(قسمت اول)

سید ابوالفتح دعوتی



اولین دستور پیرامون قرض‌الحسنه در آیه بیستم از سوره المزمل اعلام شده است که تاریخ نزول آن مصادف با سال‌های اولیه بعثت است که تعداد مسلمانان بسیار اندک و احتمالاً در حدود چهل نفر بوده است.

تشریع قرض‌الحسنه در جامعهٔ اسلامی آن زمان که تعداد مسلمانان بسیار اندک است، نشانگر آن است که در همان جامعهٔ محدود و کوچک، گروهی دارای ثروت و مکنت و طائفه‌ای فاقد امکانات امرار معاش و فاقد شغل و کار و کاسبی بوده‌اند و خداوند سبحان، مسأله قرض‌الحسنه را تشریع می‌کند و صاحبان سرمایه و بضاعت و کار و کاسبی را تشویق می‌کند تا بخشی از سرمایه و بضاعت خود را به عنوان قرض در اختیار نیازمندان قرار دهند.

بدیهی است در آن ایام که اقتصاد شهر مکه و مردم آن، تحت سلطه قریش قرار داشته و رباخواران قریش، نبض اقتصاد مکه را در انحصار خود داشته‌اند، طرح قرض‌الحسنه به عنوان یک ارزش و یک کار پسندیده، نوعی انتقاد و اعتراض به وضع موجود بوده است، و قهراً با رواج قرض‌الحسنه، سلطهٔ قریش به جامعهٔ کوچک مسلمانان، محدود و بلکه قطع شده و ضعفای جامعهٔ اسلامی دارای فرصت شغلی و سرمایه شدند، بی‌آنکه به عنوان فقیر و مسکین مطرح شوند.

قرض‌الحسنه در ردیف نماز و زکات

اولین وظایفی که خداوند متعال برای پیامبر(ص) و اصحاب اولیه‌اش مقرر می‌دارد، بعد از اقرار به وحدانیت خداوند و اقرار به معاد و روز قیامت، همانا اقامهٔ نماز برای برپایی یاد خداوند و پرداخت زکات برای اعانه و کمک به مستمندان و نیز پرداخت وام و قرض‌الحسنه برای همکاری و همراهی با نیازمندان جامعه و قهراً ایجاد فرصت کار و کاسبی برای آنان می‌باشد.

اولین سوره‌های قرآن کریم، که همانا سورهٔ قلم و سورهٔ المدثر و نیز المزمل می‌باشد شامل این تکالیف به عنوان اولین تکالیف الهی می‌باشند و این نکته نشان‌دهنده عنایت کامل شارع مقدس به اقتصاد جامعه می‌باشد.

در آغاز بعثت، اولین سفارش‌های قرآن کریم متوجه پرداختن به خویش و توکل به خداوند و اعتماد به ذات مقدس پروردگار و قیام در راه او و اقامهٔ نماز و اشتغال به نماز شب و مناجات پروردگار و روی بر تافتن از هر چیز غیر خدایی و اتصال به راز و نیاز و مناجات با قاضی‌الحاجات می‌باشد.

در این مرحله، غوطه‌ور شدن در خودسازی و اقامهٔ نماز شب و مناجات در طول شب، چنان است که بیشتر اوقات مؤمنین، الزاما در دعا و نماز و مناجات و التجاء به درگاه ذی‌الجلال سپری می‌شود و هستهٔ اولیه مؤمنان و مسلمانان، اینچنین پدید می‌آید و شکل می‌گیرد و پیامبر نیمی از شب تا دو ثلث از شب را به مناجات با پروردگار سپری می‌کند و زیبایی و جمال رب، و عظمت و جلال او، موجب شده تا رسول‌الله، هم و غم خود را در عبادت خالق متعال قرار دهد.

در این مرحله که شامل سالهای اولیهٔ بعثت است، همه وظایف، شخصی است و مربوط به وظایف بین خود و خداست و شامل عبادت و نماز و صبر در راه خداوند، دوری از پلیدی‌ها و برخاستن برای نماز شب و مناجات با رب و آماده شدن برای دریافت تکالیف الهی و انجام وظایف

سنگین در آینده است. در آن دوران، درهای روز بر مؤمنان بسته است و چاره‌ای جز قیام در شب ندارند.

معارف الهی در این دوره، شامل عبادت خداوند و یاد نعمت‌های الهی در بهشت و پرهیز از عذاب جهنم و خوف از عقبات آخرت و شوق به درجات بهشت می‌باشد.

و اما در آخرین آیه از سوره مزمل که در فاصله آن چندین سورهٔ دیگر نیز نازل شده است، بناگاه لحن آیات عوض می‌شود و خداوند در حق مؤمنان و پیامبر، تخفیف می‌دهد و اعلام می‌دارد که مؤمنان می‌توانند از ساعات نماز و دعای خود در شبانگاهان بکاهند و به اشتغالات روزمره خود بپردازند.

در این مرحله است که قرائت قرآن به عنوان جایگزینی برای نماز شب‌های طولانی معرفی می‌گردد و خطاب به مسلمانان می‌فرماید: «فاقرؤا ما تیسر من القرآن» مؤمنان هر چه می‌توانند، آیاتی از قرآن را بخوانند.

از مفاد این آیه می‌توان فهمید که همزمان با نزول این آیه، مقدار معتنابهی از آیات قرآن نازل شده بوده است، اگر چه تاریخ نزول آیات قرآن تنها از نزول هفت سوره خبر می‌دهد.

در اینجا که دقیقا معلوم نیست سال چندم از بعثت است، قرائت قرآن، جایگزین نماز شب‌های طولانی و سنگین سالهای اولیه بعثت می‌شود و دلیل آن چنین ذکر می‌شود که: «و آخرون یضربون فی الارض، یبتغون فضلا من الله» چرا که گروهی از شما، به دنبال کسب و دریافت فضل پروردگار می‌روند و در زمین مسافرت می‌کنند. «و آخرون یقاتلون فی سبیل‌الله» و گروهی دیگر، در راه خدا کارزار می‌کنند که این فقره اشاره به دفاع‌های شخصی مؤمنان از جان و مال و ناموس خود در برابر مشرکان می‌کند، قتالی شخصی و کارزاری موضعی با منکران و مشرکان و نیز اشاره به ایام شکنجه‌ها و گرفتاریهای مؤمنان در آغاز بعثت دارد. بعد می‌فرماید: «فاقرؤا ما تیسر منه»

پس با ملاحظه این امور مانند طلب روزی و درگیری با مشرکان، شما مجاز هستید که از وقت و ساعات نماز شب‌های اولیه بکاهید و در عوض، به قرائت قرآن تا آنجا که فرصت هست بپردازید «و اقیموا الصلوة و آتوا الزکوة» و نماز را که یاد خداست بر پا دارید و زکات را بپردازید که این حکم شامل کمک به مستمندان جامعه است که در صدر اسلام به صورت یک وظیفه شخصی انجام می‌گرفت و هر کس شخصا به آن اقدام می‌کرد و احتمالا این زکات توسط افراد معین و زیر نظر پیامبر(ص) به مصرف می‌رسیده است.

در مسأله «قرض‌الحسنه» به هیچ وجه، جنبه سوداگری و بهره‌خواهی مطرح نیست و بلکه مسأله تقرب به خداوند و دل برداشتن از برخی از مال و منال و معامله با پروردگار و فوز عظیم و سوداگری جاودانی مطرح است و نتیجه آن رفع نیاز نیازمندان جامعهٔ اسلامی است که خداوند آن را به عهدهٔ ثروتمندان جامعه گذارده است در حالی که اگر می‌خواست می‌توانست به آسانی، نیاز همهٔ نیازمندان را خودش از خزانهٔ غیبش برطرف سازد

و در این مرحله است که قرض‌الحسنه نیز مطرح می‌شود و خداوند می‌فرماید: «و اقرضوا الله قرضا حسنا» و به خداوند قرض بدهید؛ قرض نیکو.

و این، اولین مرحله است که «قرض‌الحسنه» در قرآن کریم مطرح می‌شود و این اولین حکم اجتماعی در اسلام، و در ردیف اقامه نماز و پرداخت زکات می‌باشد که دو عمل عبادی هستند، و در اینجاست که یک اقدام اقتصادی، در ردیف یک عمل عبادی قرار می‌گیرد و به مثابهٔ یک عمل واجب و عبادی مطرح می‌شود.

چگونگی طرح «قرض‌الحسنه» چنان است که نشان می‌دهد «قرض‌الحسنه» نه به عنوان یک داد و ستد معمولی و سودساز و سودآور، بلکه به عنوان یک عبادت و معامله با خدا و وظیفه الهی مطرح شده است و ثواب آن ثواب یک عبادت بزرگ و مهم است. فراموش نکنیم که قرض‌الحسنه در مکه و در سالهای آغازین بعثت مقرر شده است.

قرض زکات و قرض‌الحسنه

بنابر آنچه گذشت، قرض‌الحسنه به مانند زکات، یک عمل عبادی و وظیفهٔ الهی است که ثواب و اجر آن با خداست و در ردیف نماز و روزه و دیگر عبادات است، و در ردیف کاسبی و اجاره و بیع و خرید و فروش و سایر معاملات نیست، و منظور از آن واگذاری سود و بهره به سود وامخواه است و نه سود و بهره به سود قرض‌دهنده و صاحب مال. و در حقیقت صاحب مال به طور موقت مال خود را از خودش جدا می‌کند و در اختیار برادر دینی‌اش قرار می‌دهد.

البته بین زکات و قرض‌الحسنه فرق است، چرا که زکات یک امر عبادی حکومتی است و آنچه توسط مؤمنان به عنوان زکات پرداخت می‌شود، زیر نظر حاکم شرع و با

تشریع قرض‌الحسنه در جامعهٔ اسلامی آن زمان که تعداد مسلمانان بسیار اندک است، نشانگر آن است که در همان جامعهٔ محدود و کوچک، گروهی دارای ثروت و مکنت و طائفه‌ای فاقد امکانات امرار معاش و فاقد شغل و کار و کاسبی بوده‌اند و خداوند سبحان، مسأله قرض‌الحسنه را تشریع می‌کند و صاحبان سرمایه و بضاعت و کار و کاسبی را تشویق می‌کند تا بخشی از سرمایه و بضاعت خود را به عنوان قرض در اختیار نیازمندان قرار دهند

اجازهٔ امام و نائب او در مصارف معینه هزینه می‌شود و پرداخت می‌شود، و یک پرداخت یک جانبه است.

در حالی که قرض‌الحسنه یک احسان شخصی است که در اختیار نیازمندان قرار می‌گیرد و یک وظیفه الهی است در برابر جامعه، و فارغ از نظارت حکومت و دولت اسلامی، و البته در قرض‌الحسنه، اصل پول و قرض باید مسترد شود و قرض یک احسان معوض است و وام‌گیرنده موظف است عین مال را در موعد مقرر و یا عندالمطالبه بپردازد. با این فرق که مورد مصرف زکات، فقرا و درماندگان و مساکین هستند، در حالی که کاربرد قرض در مورد افرادی است که در شرایطی خاص، نیازمند وام و قرض شده‌اند و می‌توانند به وسیله قرض مشکلات خود را حل کنند و از کارائی و سود آن بهره‌مند شوند و عین آن را نیز بازگردانند.

به عبارت دیگر زکات، اعانهٔ مؤمنان است به حکومت اسلامی تا از افتادگان جامعه حمایت و نگهداری کند، و قرض‌الحسنه کمک به برادران دینی است که در مشکلات زندگی از پای در نیایند، و کمبودهای خود را جبران کنند و به زندگانی سالم و شاداب خود ادامه دهند، و زکات معالجه فقیران و مسکینان جامعه است، و قرض برای پیشگیری از فقر و مسکنت می‌باشد و زکات یک کار «دولتی» است و قرض یک عمل «مردمی» است و آن واجب است و این مستحب و آن الزامی است و این اختیاری.

قرض‌الحسنه، شکرانه کسب حلال

در آیه بیستم سوره المزمل که مسأله قرض حسن را مطرح می‌کند، در آغاز و ابتدای آیه[1] سخن از نعمت سلامت و قدرت به کار و کارزار و طلب روزی حلال به میان می‌آید و می‌فرماید: «گروهی از شما، به کار تجارت می‌روید و به سرزمین‌های دیگر و شهرهای دور دست مسافرت می‌کنید و از نعمت‌های الهی برخوردار می‌شوید و از فضل و برکت و نعمت پروردگار برخوردار می‌شوید، و برخی دیگر از شما، به پیکار با معاندان و کافران می‌روید و از مظلومان و ستمدیدگان جامعه حمایت می‌کنید، و این کار خود به منزلهٔ مناجات در دل شب و عبادت پروردگار است».

و اکنون که شما از چنین نعمت‌ها برخوردار هستید و دستی برای پیکار و قدرتی برای تجارت و کسب حلال دارید، بنابراین قدر این نعمت‌ها را بدانید و به شکرانهٔ این قدرت و مکنت و سودا و سلامت، نماز خدا را در جامعه به پا دارید، و حق و حقوقی برای مستمندان و افتادگان که توان کار و کاسبی ندارند، قرار بدهید و زکات اموال خود را بپردازید.

و نیز از آنچه خداوند به شما داده و از سود و بهره‌ای که به دست آورده‌اید و نیازهای خود را برطرف می‌کنید، مقداری را جدا کنید و به برادران اسلامی خودتان که گرفتار برخی مشکلات شده‌اند، برسانید و قرض بدهید و برای مدتی دل از برخی از اموال خودتان بردارید و با آن خدایی که به شما قدرت و مکنت و سلامت و فرصت و رفاه و امنیت داد معامله کنید، و در حقیقت بخشی از مال خودتان را به دست خدا بسپارید.

در اینجا خداوند، دست قرض‌گیرنده را دست خودش به حساب آورده و قرض به طالب وام را قرض به خودش اعلام داشته و یک کرامت عظیم برای قرض‌دهنده قائل شده و او را طرف معامله با خودش قرار داده است.

بنابراین، در مسأله «قرض‌الحسنه» به هیچ وجه، جنبه سوداگری و بهره‌خواهی مطرح نیست و بلکه مسأله تقرب به خداوند و دل برداشتن از برخی از مال و منال و معامله با پروردگار و فوز عظیم و سوداگری جاودانی مطرح است و نتیجه آن رفع نیاز نیازمندان جامعهٔ اسلامی است که خداوند آن را به عهدهٔ ثروتمندان جامعه گذارده است در حالی که اگر می‌خواست می‌توانست به آسانی، نیاز همهٔ نیازمندان را خودش از خزانهٔ غیبش برطرف سازد، و این یک تفضل و منت الهی است که به صاحبان ثروت، فرصت و اجازه داده است که نیاز نیازمندان را برطرف کنند و به ثواب‌های ابدی و جاودانی دست یابند، و اگر خداوند اراده می‌کرد و همه مردم را یکسان و در یک ردیف می‌آفرید و قرار می‌داد، آنطور که در عالم مور و ملخ و دد و دم این چنین است، دیگر زمینه‌ای برای مهرورزی‌ها و مهربانی‌ها و کمک‌رسانی‌ها و نیکوکاری‌ها و احسان‌ها و ایثارها باقی نمی‌ماند، و جهان بشریت یک جهان خشک و بی‌عاطفه و بی‌روح می‌شد «و لو شاء الله لانتصر منهم»[2] و اگر خدا

مرکز تحقیقات ... وقافی

می‌خواست خودش به آنان مکنت و قدرت می‌داد.

ولکن ارادهٔ خداوند بر آن است که برخی از مردم، توسط برخی دیگر آزمایش شوند و آزموده شوند و زمینه‌ای برای خوبی‌ها و نیکی‌ها پدید بیاید «لیبلو بعضکم ببعض» بنابراین اختلاف درجات و اختلاف نیازمندی‌ها و مشکلات در جامعهٔ بشری، یک طرح الهی است و خداوند آدمی را در ظرف مشکلات قرار داده و آفریده است و رفع نیازمندی‌ها توسط برخی دیگر از مردم، نیز یک طرح الهی و یک وظیفه است، و این نقایص و نیازها باید توسط خود انسان‌ها حل شود و برداشته شود، و خداوند منت گذارده است به صاحبان ثروت که از مستمندان و نیازمندان دستگیری کنند و کمک برسانند، و قرض دادن به گرفتاران جامعه در واقع شکرانهٔ سلامت و ثروت ثروتمندان است وگرنه خداوند برای رفع نیازمندی نیازمندان احتیاجی به کمک ثروتمندان ندارد و نیز خداوند برای دفع فتنه ستمگران، نیازی به قیام مجاهدان ندارد و اگر می‌خواست خودش همهٔ مشکلات را دفع می‌کرد.

این در حالی است که رباخوار، در یک جامعهٔ اشرافی و رفاه‌طلب و مُسرف و بی‌درد و بی‌خیال، در کمین نشسته تا یک انسانی گرفتارشود و از زندگی ساقط شود و دستش از همه جا قطع شود، و آنگاه آن رباخوار ثروتمند، با کمال بی‌انصافی و بی‌مروتی، به شکار آن درماندهٔ گرفتار بپردازد و با پول و سرمایه و قدرت و مکنتی که خداوند به او داده است، گرفتاران جامعه را که عیالات خدا هستند، به دام بیاندازد و فارغ از درد و اندوه و گرفتاری و ناتوانی آنان، در اندیشه سود و بهره و تکاثر اموال خود برآید.

بنابراین قرض‌الحسنه و ربا، محصول دو گونه باور و دو گونه دیدگاه و جهان‌بینی می‌باشند.

کسی که مقداری از مال و ثروت خودش را که می‌تواند به کار تجارت و کاسبی دیگری بزند، و سود و بهره‌های بیشتری به دست بیاورد، از خودش جدا می‌کند و در اختیار انسانی مانند خودش قرار می‌دهد، چنین انسانی در درجهٔ اول به خدا و به روز جزا ایمان دارد، و ثانیاً اموال خودش را و کار و کسب خودش را و قدرت بازو و اندیشه و علم و آگاهی خودش را، امانتی می‌بیند از نزد پروردگار، که برای چند روزی در اختیار او قرار گرفته و قبل از او در اختیار خلایقی دیگر بوده و بعد از او به خلایقی دیگر و اقوامی دیگر سپرده خواهد شد، و ثالثاً او خدا را رازق و معطی و مدبر و مالک و خالق خودش می‌بیند و به بهانهٔ قرض‌الحسنه، با خدای خودش وارد معامله می‌شود و با کمال افتخار و بدون هیچ تکبر و منتی، مقداری از پول و سرمایهٔ خودش را به دست کسی می‌سپارد و می‌دهد که دست او دست خداست. و او به یک جامعهٔ سالم می‌اندیشد، که سود آن جامعه و توانایی و سلامت آن جامعه در نهایت به سود خودش و به سود همگان خواهد بود، و سودی که این فرد از یک جامعهٔ توانا و سالم خواهد برد، به مراتب بیشتر از سودی است که به صورت ظاهر از پول و ثروت خودش خواهد برد.

اولین وظایفی که خداوند متعال برای پیامبر(ص) و اصحاب اولیه‌اش مقرر می‌دارد، بعد از اقرار به وحدانیت خداوند و اقرار به معاد و روز قیامت، همانا اقامهٔ نماز برای برپایی یاد خداوند و پرداخت زکات برای اعانه و کمک به مستمندان و نیز پرداخت وام و قرض‌الحسنه برای همکاری و همراهی با نیازمندان جامعه و قهرا ایجاد فرصت کار و کاسبی برای آنان می‌باشد

بنابراین، انسانی که به برادر دینی خودش قرض می‌دهد و گره از مشکل انسانی نظیر خودش باز می‌کند، او سود عظیم را در اطاعت ربّ می‌بیند و رضایت خدا را چاره‌ساز امور می‌بیند و خدا را قاضی‌الحاجات و کافی‌المهمات می‌داند، در حالی که رباخوار، پول و ثروت خودش را حلّال همهٔ مشکلات می‌شمارد، و هر سود و خیری را در سایه پول و ثروت و رفاه خودش می‌طلبد و در حقیقت، سرمایه و پول را خدا و سرور و سرپرست خودش می‌بیند، و به معنای واقعی یک پول‌پرست تمام‌عیار و یک پول‌سالار بی‌مقدار است.

منابع:

۱. چنانکه اغلب مفسران متذکر شده‌اند. آیه بیستم از سوره المزمل به فاصله یک سال تا دو سال بعد از آیات اول سوره نازل شده است و در این فاصله چندین سوره دیگر از قرآن کریم نازل گردیده است و بدین لحاظ برخی از مفسران سوره المزمل را سومین سوره شمرده‌اند، به جهت آیات اول سوره، و برخی آن را سورهٔ شانزدهم شمرده‌اند، به جهت آخرین آیه آن.

۲. سوره محمد، آیه ٤.